

## سفرنامه ابن‌بطوطه و اهمیت آن\*

معصومه معدن کن\*\*

### چکیده

سفرنامهٔ ابن‌بطوطه در حکم دایره‌المعارفی گرانبها از اطلاعات مربوط به دربارها، دیوان‌ها، کیفیت ادارهٔ امور دیوانی و لشکری، مسایل مربوط به مجامع علمی و دینی و صوفیانه، بازار و صنعت و کشاورزی و کیفیت زندگی اجتماعی در جوامع مختلف است. اطلاعات تاریخی این سفرنامه به حدی است که در نظر اول کتابی تاریخی جلوه می‌کند. این کتاب پر است از ذکر وقایع و رویدادهای تاریخی؛ توجّه مؤلف در این سفر طولانی به اماکن مذهبی و مجامع دینی و محافل صوفیه نکته‌ای چشمگیر است؛ او در دیدار از ولایات اسلامی قبل از همه به ملاقات قضات و فقها و علما و مشایخ و زیارت اماکن مقدس می‌رود و کنجکاوانه از آداب و رسوم و معتقدات مردم اطلاع حاصل می‌کند. توصیف آداب و رسوم جوامع مختلف در این سفرنامه جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به ویژه مراسم عزاداری که غالباً مبتنی بر اعتقادات دینی بوده، تعصبات و مشاجرات مذهبی که گاهی منجر به ویرانی شهرها می‌شده صفحات متعددی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

تاریخ پذیرش: 92/6/25

\* تاریخ دریافت: 92/4/8

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

سفرنامه ابی‌وطه سند معتبری است در مورد نفوذ فرهنگ و زبان ایرانی در سرزمین‌های اسلامی آن روزگار. دامنه گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در آن عصر حتی خارج از قلمرو کشورهای مسلمان را دربرمی‌گرفته است. ما برای ما ایرانیان ماجراهای سفر ابن بطوطه به ایران خواندنی‌تر و قابل توجه‌تر از دیگر سفرهای اوست. سفرنامه ابی‌وطه و آنچه در مورد ایران به دست می‌دهد همچون فیلمی مستند، گواهی بر عمران و آبادی و جلال و عظمت ایالاتی است که در قرون گذشته همچون نگینی درخشان بر تارک سرزمین باعظمت ما می‌درخشیده است. اشارات تاریخی و توصیف شهرهای مورد حمله مغول و تشریح وضعیت مردم این بلاد در این کتاب بسیار است که نیاز به نگارش مقالات متعدد دارد. تطبیق گزارش‌های ابی‌وطه با کتب معتبر تاریخی داخلی و خارجی توسط مترجم فاضل؛ دکتر محمدعلی موحد، علاوه بر تأیید صحت نوشته‌های نویسنده، به تکمیل این مباحث نیز کمک شایانی کرده است.

**واژگان کلیدی:** ابی‌وطه، سفرنامه، روایات و مستندات تاریخی، مترجم سفرنامه

## مقدمه

سفرنامه ابریط و طه برای اولین بار در سال 1337 شمسی توسط استاد محمدعلی موحّد به فارسی ترجمه و منتشر شد و بعدها با توجه به اهمیت و جاذبه کتاب بارها تجدید چاپ شد. بدیهی است که این اعتبار برای خوانندگان ایرانی وابسته به ترجمه بی نقص، هموار و فصیح کتاب است.

مترجم دانشمند کتاب به دلیل وسواس علمی و تعهد به درستی و تکمیل کار، بار دیگر در سال 1364 با مقابله متن تازی، ترجمه‌ای پیراسته‌تر و علمی‌تر از این کتاب ارائه دادند. ایشان حق شناسانه از مساعی خاورشناسانی که متن عربی کتاب را به زبان فرانسه ترجمه کرده‌اند نام برده و از آنها سپاسگزاری کرده‌اند. استاد همچنین از برگزیده این سفرنامه که در سال 1928 میلادی توسط پروفیسور گیپ به زبان فرانسوی شده و نیز ترجمه کامل دوجلدی آن در سال‌های 1958 و 1961 سخن گفته و ناتمام ماندن ترجمه همه کتاب را نیز به علت مرگ پروفیسور گیپ گوشزد نموده‌اند، که خود شاهی بر همین خصوصیت یعنی وسواس علمی در تمامیت توضیحات و تبیین موضوع به تمام و کمال است.

مترجم فاضل در چاپ تازه کتاب آن را به بخش‌هایی چند تقسیم کرده و برای هر بخش یادداشت‌های مفیدی فراهم آورده‌اند و در تهیه این یادداشت‌ها از منابع معتبر همچون سفرنامه‌های کهن، تراجم رجال و کتب تاریخی و جغرافیایی استفاده کرده‌اند که اهم آنها را در دیباچه کتاب نام برده‌اند.

جامعیت دو مقدمه، خود بیانگر دقت نظر و تعمق و نگاه علمی مترجم در

زمینه‌های مورد بحث در سفرنامه است.

سفرنامه ابیظَّوطه به نظر مترجم از دو جهت بر سفرنامه‌های دیگر اسلامی برتری دارد، یکی از جهت وسعت دامنه سفر و احتوای آن بر مسافرتی که از طنجهٔ مراکش شروع شده و به مصر و شامات و مکه و عراق و قسمت بزرگی از ایران و یمن و عمان و بلاد روم و قسطنطنیه و دشت قیچاق و ماوراءالنهر و افغانستان و سند و هند و دیگر بلاد منتهی شده و دیگر به دلیل صداقت نویسنده در بیان اوضاع و احوال ممالکی که دیده و ثبت و ضبط و تصویر آداب و رسوم و عادات ملکی که در مسیر طولانی سفر او زندگی کرده‌اند. خاطرات سفرنامه ابیظَّوطه مجموعه‌ای از زنده‌ترین تصاویر دنیای آن روز اسلام است و این کتاب آینهٔ تمام‌نمایی است که زندگی معاصرین نویسنده را با تمام مظاهر نیک و بد و سنن معمول زمان نشان می‌دهد.

مسافرت ابیظَّوطه در سال 725، وقتی که 22 سال از عمر او می‌گذشته شروع شده و مقصد او در آغاز زیارت خانهٔ خدا و تربت حضرت رسول اکرم (ص) بوده است. او قصد داشته پس از این سفر به دیار خود بازگردد و بقیهٔ عمر خود را در جوار خانوادهٔ خود به سر ببرد، اما در اثنای سفر آن چنان شیفتهٔ افق‌های نو و شناخت سرزمین ناشناخته شده که تا سی سال تمام یعنی سال 754 با اشتیاقی بی‌نظیر به سفر خود ادامه داده و به نقاطی از دنیا پا گذاشته که خود هم در آغاز سفر تصور نمی‌کرده بتواند از آنها دیدن کند. مسافتی که ابیظَّوطه در سفرهای خود پیموده در حدود یکصد هزار کیلومتر محاسبه شده است.

همچنان که مترجم آگاه کتاب گوشزد کرده‌اند بسیاری از گزارش‌های ابیظَّوطه که در گذشته‌ها با ناباوری مردم وطن او (مراکش) مواجه بوده، حالا جزو مسلمات تاریخی محسوب می‌شود و بخش اعظم مطالبی که دربارهٔ ایران و عراق و آسیای صغیر و دشت قیچاق و ماوراءالنهر ذکر کرده منطبق با اسناد تاریخی است و چه بسیار که در

روشن کردن بسیاری از زوایای تاریخی آن عصر مؤثر است، اطلاعات گران‌بهایی که گاهی در هیچ منبعی جز این کتاب یافت نمی‌شود و تأیید محققان معتبری چون ابن‌خلدون، متفکر پرمایه و مورخ تیزبین که مقدمه او از لحاظ علمی شهرت جهانی دارد، سندی کافی بر اهمیت و اعتبار کتاب است.

سفرنامه ابیطّوطه در حکم دایره‌المعارفی گرانبها از اطلاعات مربوط به دربارها، دیوان‌ها، کیفیت اداره امور دیوانی و لشکری، مسایل مربوط به مجامع علمی و دینی و صوفیانه، بازار و صنعت و کشاورزی و کیفیت زندگی اجتماعی در جوامع مختلف است و مترجم پرمایه ما آرزو کرده‌اند فرصتی پیش آید تا بتوانند جوانب متنوع و مختلف این کتاب را با استفاده از منابع دیگر بسنجند و تصویری عینی از احوال اجتماعی و مناسبات سیاسی و شئون اداری و تحرکات صنعتی و بازرگانی و علمی و نگرش و وقّعات و آرزوهای مردم آن روزگار به دست بدهند (ص 19 دیباچه)، استاد با همان صداقت و راستی که از خصیصه‌های ذاتی ایشان است دو کتاب مفید را در این زمینه از نویسندگان غرب معرفی کرده‌اند یکی به نام ابیطّوطه جهانگرد اسلام، از هرمان ژانس و دیگری به نام ماجراهای ابیطّوطه از رُسن دان که در سال‌های 1948 و 1986 در آمریکا و انگلیس چاپ شده است. برای استاد بزرگوار از خداوند متعال فرصتی طولانی برای رسیدن به این خواسته با ارزش آرزو می‌کنیم.

### ابیطّوطه و سفرنامه او

نویسنده کتاب محمد بن عبداللّه نام داشته و ابیطّوطه شهرت او بوده است که به نوشته استاد موحد اکنون نیز در مراکش به عنوان نام خانوادگی وجود دارد. پدران او از مشایخ و قضات مراکش بوده‌اند و خود نویسنده در اثنای مذاکره با سلطان هند به

این موضوع اشاره می‌کند و علاقه وی در تمامی سفر دور و دراز او به علما و قضات و مشایخ ناشی از همین مناسبت بوده است. ولادت او به سال 703 در شهر طنجه مراکش و درگذشت او به سال 770 بوده است، یعنی 67 سال زندگی.

اطلاعات تاریخی این سفرنامه به حدی است که در نظر اول کتابی تاریخی جلوه می‌کند. این کتاب پر است از ذکر وقایع و رویدادهای تاریخی؛ توجه او در این سفر طولانی به اماکن مذهبی و مجامع دینی و محافل صوفیه نکته‌ای چشمگیر است؛ او در دیدار از ولایات اسلامی قبل از همه به ملاقات قضات و فقها و علما و مشایخ و زیارت اماکن مقدس می‌رود و کنجکاوانه از آداب و رسوم و معتقدات مردم اطلاع حاصل می‌کند و با وجود اعتقاد متعصبانه به دین خود، در اظهار عقیده نسبت به ادیان و مذاهب دیگر هم جانب بی‌طرفی و انصاف را رعایت می‌کند و غالباً از اظهار عقیده شخصی در مورد پیروان ادیان دیگر خودداری می‌کند، مگر به ندرت. گزارش‌های ابن‌بطوطه گستره و عمق نفوذ دین اسلام را در کشورهای مورد بازدید او به وضوح نشان می‌دهد، نویسنده با توجه به علایق دینی، در وصف اماکن مذهبی اهتمام بیشتری به خرج می‌دهد و با دقت فراوان، جزئیات و موقعیت آنها را به تصویر می‌کشد، وصف مرقد حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب در مدینه‌الخلیل (ص 45) و شعیب و یهودا و سلیمان در طبریه (ص 54) و بلال حبشی در «صنوب» واقع در آسیای صغیر (ص 317) و قبر حضرت زکریا در دمشق و مسجد محل شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) (ص 212) از آن جمله است. وی در مورد اماکن مذهبی مسیحیان و پاره‌ای از معتقدات آنها نیز اطلاعات قابل توجهی در اختیار ما گذاشته است از جمله تعداد کلیساهای قسطنطنیه و کلیسای بزرگ ایاصوفیه و خانقاه‌های مسیحیان که به آن مانستار می‌گفتند (ج اول ص 425 و بعد).

توصیف آداب و رسوم جوامع مختلف در این سفرنامه جایگاه ویژه‌ای دارد به ویژه مراسم عزاداری که غالباً مبتنی بر اعتقادات دینی بوده، تعصبات و مشاجرات مذهبی که گاهی منجر به ویرانی شهرها می‌شده صفحات متعددی از کتاب را به خود اختصاص داده است. عمران و آبادی شهرهایی که امروزه در گمنامی و انزوا به سر می‌برند، نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی در سرزمین‌های هند و آسیای صغیر و شامات و چین و هزاران نکته قابل توجه در این کتاب آن را تبدیل به دایرةالمعارفی ارزنده و مستند درباره مسائل تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و دینی و مذهبی کرده است.

گزاف نیست اگر بگوییم جالب‌ترین گزارش‌های ابیطوطه مربوط به سرزمین پررمز و راز هندوستان است؛ او به‌علاوه طول اقامت در هند و انتصاب به منصب قضاوت در دربار هند به اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور پهناور آشنایی کاملی پیدا می‌کند و با وضوح هر چه تمام‌تر به شرح آنها می‌پردازد تا جایی که شرح سلطنت و جنگ‌های داخلی و خارجی چهارده تن از سلاطین هند به تفصیل در این سفرنامه ذکر شده است؛ آداب و رسوم هندوها از جمله مراسم هولناک سوزاندن زنده زنِ شخص متوفی به همراه جسد او در آتش، مراسم قربانی انسان در رودخانه گنگ، زندگی مرتاضان، جادوگران قبایل، حرمت گاو و مجازات فجیع کشندگان گاو، خوردن گوشت مرده‌ها در قحط و غلا و صدها موضوع دیگر مورد توجه و تشریح و تفصیل قرار گرفته است. همچنین آنچه راجع به سرزمین چین و تاریخ و فرهنگ آنجا ذکر کرده در روشن کردن وضعیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی این کشور پهناور در آن روزگار حائز اهمیت فراوان است، آداب و رسوم رایج قوم مغول در چین، حقوق و مستمری سالمندان، چاپ اسکناس، تأمین امنیت راه‌ها، وضع طبقاتی

مردم، تقسیمات شهری و شیوه زندگی در ارایش و مشایخ از جمله نکات قابل توجه در این سفرنامه است.

موضوعات شگفت‌انگیز در این کتاب به حدی است که می‌توان از مجموعه آنها کتابی خواندنی در مورد شگفتی‌های عالم در قرن هشتم ترتیب داد فی‌المثل: ساختن خانه‌هایی از استخوان ماهی و استفاده از پوست شتر به عنوان سقف آنها در بندر جاسک، آزادی دختران در خودفروشی و حمایت حکومت وقت از آنان در عمان، چریدن ماهی ساردین توسط چهارپایان در شهر ظفار، خوردن یک وعده غذا در طی شبانه‌روز در شهر مکه، ساختن خانه‌هایی از سنگ نمک در بلاد سیاهان، مسموم شدن آب رودخانه هنگام بارندگی در هند، ماهی سقنقور در هند و طریقه صید آن، خربزه نایاب خوارزم که آن را مثل انگور خشک می‌کردند، شستن موی سر با شیر در شهر ترمذ، خودکشی غلامان سیاه در حضور پادشاه به خاطر ارادت به او، و هزاران نکته دیگر.

سفرنامه ابی‌وطه سند معتبری است در مورد نفوذ فرهنگ و زبان ایرانی در سرزمین‌های اسلامی آن روزگار. دامنه گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در آن عصر حتی خارج از قلمرو کشورهای مسلمان را دربرمی‌گرفته، به عنوان مثال سرزمین چین که رامشگران در حضور امیر بزرگ شعر پارسی می‌خوانده‌اند؛ استادموحدعلت این امر را وجود دبیران ایرانی می‌دانند که در کنار دبیران اویغوری و خطایی و تبتی در دیوان‌هایی که از عهد چنگیز ترتیب داده شده بود، به کار گمارده شده بودند و نیز مهاجران ایرانی از بازرگانان و فقها و صوفیان و دیوانیان که تا شرق دور پیش رفته و دین اسلام را همراه با زبان و فرهنگ خود در میان مردم آن مناطق رواج داده بودند،



همچنین سرزمین پهناور هندوستان که شکوفاترین تجلای گاه نفوذ ایرانیان در آن روزگار بوده است.

مسلاً برای ما ایرانیان ماجراهای سفر این بطوطه به ایران خواندنی‌تر و قابل توجه‌تر از دیگر سفرهای اوست، این سیاحت کنجکاو به مناطقی از ایران دو بار سفر کرده است مثل: هرمز و لارستان و شیراز و اصفهان و شوشتر و از مناطقی یک بار دیدار کرده مثل مشهد و طوس و نیشابور و بسطام و تربت جام. هر چند مثل بیشتر سفرنامه‌ها تاریخ دقیق و توالی سفرهای نویسنده از نظر تقدّم و تأخّر زمانی با اشکالاتی همراه است اما وی متعهد بوده که آنچه را دیده یا شنیده به درستی بازگوید.

سفرنامه ابیطوطه و آنچه در مورد ایران به دست می‌دهد همچون فیلمی مستند، گواهی بر عمران و آبادی و جلال و عظمت ایالاتی است که در قرون گذشته همچون نگینی درخشان بر تارک سرزمین باعظمت ما می‌درخشیده، فی‌المثل توصیف او در مورد شهر «تستر» (شوشتر) که آنجا را شهری بزرگ، زیبا و خرم با پالیزها و باغ‌های عالی و از شهرهای قدیمی معرفی می‌کند و از شهر بزرگی سخن می‌گوید که گرداگرد تستر را فراگرفته و او رودخانه‌ای به کبودی رنگ آن ندیده مگر رودخانه بدخشان (ج 1 ص 237) این شهر برای ورود و خروج مسافران دروازه‌ای داشته که آن را دروازه «دسبول» (دزفول) می‌نامیدند و درهای دیگر شهر به سوی رودخانه بازمی‌شده، در دو طرف رودخانه باغ‌های بسیار با دولاب‌ها ساخته شده و میوه در آنجا فراوان بوده است. وی از بازارهای تستر که در خوبی بی‌مانند بوده و خیرات و برکات مردم آنجا سخن می‌گوید و در معرفی مزارات آنجا از مزار متبرکی که در خارج شهر واقع شده بود و مردم به زیارت آن می‌رفته‌اند سخن می‌گوید و می‌افزاید: «می‌گویند مزار مزبور قبر زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) است» (همان) همچنین در تستر

مدرسه‌ای متعلّق به یکی از اولاد سهل بن عبداللّه وجود داشته که صاحب آنجا جامع مراتب دین و دانش بوده و از اداره آنجا با تحسین یاد می‌کند، در این مدرسه چهار خادم با نام‌های «سنبل» و «کافور» و «جوهر» و «سرور» به خدمت مشغول بوده‌اند که هر یک مأمور انجام یکی از امور مدرسه بوده‌اند، یکی مأمور اوقاف، دیگری کاربرد از، سومی خادم سماط (سفره‌خانه) و چهارمی مأمور سرکشی به آشپزها و سقاها و فراش‌ها (ج 1 ص 238). ابن‌بطوطه از اقامت شانزده روزه خود در این مدرسه و نظم و ترتیب بی‌مانند آنجا، با تحسین و شگفتی سخن می‌گوید و می‌افزاید نظم این مدرسه را در جای دیگر ندیده و لذیذتر از غذاهای آنجا غذایی نخورده است. به نوشته وی در این مدرسه به هر واردی به اندازه چهار نفر غذا می‌داده‌اند و خوراک آنجا نوعاً عبارت بوده از برنج با فلفل که با روغن پخته می‌شده به اضافه جوجه بریان و نان و گوشت و حلوا (همان). ابن‌بطوطه همچنین از مجلس وعظ صاحب مدرسه، شرفالدین موسی، در روزهای جمعه به تفصیل یاد می‌کند و می‌افزاید حاضران در این مجلس در پایان موعظه، سوالات خود را بر رقع‌ها نوشته و به واعظ می‌دادند و او به یکایک این سوالات به احسن وجه پاسخ می‌داده است.

ابن‌بطوطه از «ایذه» به عنوان پایتخت سلطان اتابک نام می‌برد که آنجا را «مال‌الامیر» نیز می‌نامیدند؛ اتابک احمد در قلمرو حکومت خود 460 خانقاه را آباد کرده بود که از این تعداد 44 باب در خود ایذه بوده است، وی یک سوم مالیاتی را که از مردم می‌گرفته صرف مخارج زاویه‌ها و مدرسه‌ها می‌کرده است. ابن‌بطوطه همچنین از فراوانی درخت بلوط در کوهستان‌های این منطقه و پخت نان از آرد بلوط در این شهر سخن می‌گوید. مراسم عزاداری در ایذه به مناسبت مرگ پسر اتابک مذکور و حرکت دادن جنازه در میان درختان ترنج و نارنج و لیمو که شاخه‌هایشان پر از میوه

بوده و گویی جنازه در میان باغی حرکت می‌کرده از مراسم قابل توجه در این شهر بوده است (ج 1 ص 244).

ابن بطوطه «اصفهان» را شهری بزرگ و زیبا معرفی می‌کند که در زمان دیدار او قسمت زیادی از شهر به عدالت اختلافاتی که بین سنی‌ها و شیعیان وجود داشته ویران شده و مردم دائماً در منازعه و کشتار یکدیگر بوده‌اند. نویسنده مردم این شهر را مردمانی خوش قیافه، شجاع و نترس و گشاده دست معرفی می‌کند و می‌نویسد هر دسته از پیشه‌وران این شهر برای خود رئیسی دارند که به او «کلو» می‌گویند؛ وی همچنین از فراوانی میوه در اصفهان و به عالی و خربزه کم‌نظیر و انگور مرغوب این شهر تعریف بسیار می‌کند (ج 1 ص 246 و بعد).

اما «شیراز» با تفصیل بیشتر و آب و تاب فراوان معرفی می‌شود؛ وی این شهر را شهری قدیمی، وسیع، مشهور و آباد با باغ‌های عالی و چشمه‌سارهای پرآب و بازارهای بدیع و خیابان‌های خوب توصیف می‌کند و از نظم و ترتیب چشمگیر این شهر اظهار شگفتی می‌کند. به نوشته ابن بطوطه در بازار بزرگ این شهر هر یک از اصناف پیشه‌وران در بازار جداگانه‌ای متمرکز بوده‌اند، وی همچنین از باغ‌های فراوانی سخن می‌گوید که گرداگرد شهر را فراگرفته و پنج نهر بزرگ که از وسط شهر می‌گذرد و یکی از آنها «رکن‌آباد» بوده است با آبی شیرین و گوارا، وی همچنین از مسجد بزرگ شیراز به نام مسجد عتیق یاد می‌کند که از وسیع‌ترین و زیباترین مساجد بوده و صحن آن با سنگ مرمر فرش شده و در قسمت شمال مسجد دری وجود داشته که آن را «در حسن» می‌نامیدند و از آنجا به بازار میوه‌فروشان وارد می‌شوند، ابیطوطه این بازار را از زیباترین بازارهای جهان می‌داند. در مورد زنان شیرازی می‌نویسد: «زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می‌دهند و از غرایب رسوم ایشان این است که روزهای دوشنبه و

پنج‌شنبه و جمعه در جامع بزرگ شهر برای استماع بیانات واعظ جمع می‌شوند و از شدت گرما هر کدام بادبزی به دست دارند که خود را باد می‌زنند» (ص 250).

وی از مشاهد و مزارات چندی در این شهر و پیرامون آن نام می‌برد که مهمتر از همه مقبره احمد بن موسی (ع) برادر حضرت امام رضا (ع) است و می‌افزاید این بقعه در نظر شیرازی‌ها احترام تمام دارد و مردم برای تبرک و توسل به زیارت آنجا می‌روند (ص 261)، همچنین از مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای بر این مزار، که به دستور «ناش خاتون» مادر سلطان ابواسحاق ساخته شده سخن می‌گوید که در آنجا به مسافران طعام داده می‌شود و دسته‌ای از قاریان همواره بر سر تربت قرآن می‌خوانند. به گزارش ابن‌بطوطه عدّه سادات در شیراز بسیار بوده و نقیب آنان «عضدالدین حسینی» نام داشته؛ ابن‌بطوطه همچنین از آرامگاه سعدی، که در آن زمان بیرون شهر شیراز واقع شده بود به تفصیل سخن می‌گوید و محل آن را نزدیک سرچشمه رکن‌آباد ذکر می‌کند و می‌افزاید مردم از شهر به زیارت شیخ آمده پس از خوردن غذا در سفره‌خانه شیخ و شستن لباس‌ها مراجعت می‌کنند (ص 250 و بعد).

از نکات قابل توجه دیگر در شیراز آن روزگار می‌توان به نظیره‌سازی طاق کسری به دستور شاه ابواسحاق اشاره کرد که مردم شهر برای ساختن این طاق به جنب و جوش بزرگی برخاستند و هر طبقه‌ای از مردم می‌کوشیدند در این کار سهم بیشتری داشته باشند و کار رقابت به جایی رسیده بود که زنیله‌های بزرگ چرمین برای خاک‌برداری درست می‌کردند و آنها را با پارچه‌های ابریشمی زربفت می‌پوشاندند، حتی پالان‌ها و خرجین‌های دواب را به همین طرز می‌آراستند و در محل کار شمع‌های فراوان می‌افروختند و هنگام حفّاری بهترین جامه‌های خود را می‌پوشیدند و پیش‌بندهای ابریشمین بر کمر می‌بستند و شاه ابواسحاق از جایگاه مخصوص خود

عملیات مردم را نظاره می‌کرد. ابیطوطه می‌افزاید: من خود این بنا را دیدم که در حدود سه ذراع از زمین بالا آمده بود و هر روز هزاران کارگر در آنجا مشغول کار بودند و از فرمانروای شهر شنیدم که قسمت اعظم درآمد شهر صرف مخارج این بنا می‌شود (ص 258 و بعد). استادموحد در یادداشت‌های کتاب ایاتی از قصیده‌ای را که عبید زاکانی در مورد این طاق سروده نقل کرده‌اند (ج 1 ص 534).

ابیطوطه در تبریز از محله «شام» نام می‌برد که در خارج از شهر بوده و او در آنجا منزل کرده است و از قبر غازان در این محل یاد می‌کند و مدرسه‌ای زیبا و زاویه‌ای که بر سر این مقبره ساخته شده بود و در آنجا به صادر و وارد طعام داده می‌شد که عبارت بود از نان و گوشت و حلوا و یرنجی که با روغن پخته می‌شد؛ وی همچنین از بازار بزرگ غازان به عنوان «از بهترین بازارهای دنیا» یاد می‌کند که هر یک از اصناف پیشه‌وران در آنجا محلّ مخصوصی داشته‌اند و بازار جوهریان با انواع جواهرات چشم او را خیره می‌کرده، وی همچنین از زیبایی زنان این شهر و سبقت گرفتن آنها بر یکدیگر در خرید جواهرات سخن می‌گوید و بازار مشک و عنبرفروشان را با همین وضعیت توصیف می‌کند. ابیطوطه در تبریز از مسجد جامعی که وزیر علی‌شاه گیلانی آن را ساخته سخن می‌گوید و از مدرسه و خانقاهی که در جوار این مسجد بوده وصف باشکوهی می‌کند، صحن این مسجد با سنگ‌های مرمر فرش شده و دیوارها با کاشی پوشانده شده بودند و جوی آبی از وسط آن می‌گذشته و انواع درختان و تاک و یاسمین در آن به عمل می‌آورده‌اند (ص 283 و بعد). استادموحد در یادداشت‌های این قسمت در مورد مسجد علیشاه، توضیحات مفیدی از منابع موثق ارایه داده‌اند (ص 542).

باتوجه به تاریخ سفر ابن‌بطوطه به ایران که چند سالی پس از حمله مغول بوده، وصف ویرانی‌های این حمله و کشتار مردم در ایران از قسمت‌های قابل تامل در این سفرنامه است، چنان که در مورد بخارا می‌نویسد؛ وی از بخارا به عنوان مرکز بلاد ماوراءالنهر یاد می‌کند و می‌نویسد: «این شهر به دست چنگیز تاتاری ملعون ویران گردید و اینک مساجد و بازار آن جز قسمت کوچکی مخروبه است و مردم آن درذلت و خواری به سر می‌برند و گواهی بخاراییان در دیگر جاها مقبول نیست زیرا مردم این شهر در تعصب و دعوی باطل و انکار حق اشتها دارند و اکنون در بخارا کسی که چیزی از علم بداند یا عنایتی به آن داشته باشد پیدا نمی‌شود.» (ص 443) و از «بلخ» که از آبادترین شهرهای خراسان بوده، با وصف «به کلی ویران شده» یاد می‌کند و می‌نویسد: بلخ به کلی ویران شده بود لیکن منظره شهر چنان می‌نمود که گویی هنوز آبادان است چه شهر بسیار وسیع و پرجمعیت و بناهای آن مستحکم بوده و آثار مساجد و مدارس آن تاکنون هم برجای است... بلخ را چنگیز لعین خراب کرد و تقریباً یک سوم مسجد شهر را به طمع گنجینه‌ای که گفته می‌شود در زیر یکی از ستون‌های مسجد نهفته است برانداخت، این مسجد از بهترین و وسیع‌ترین مساجد دنیا بوده (ص 461).

\*\*\*

اشارات تاریخی و توصیف شهرهای مورد حمله مغول و تشریح وضعیت مردم این بلاد در این کتاب بسیار است که نیاز به نگارش مقالات متعدد دارد و بیش از این نمی‌توان در این مقال به آنها پرداخت. همان‌طور که در اثنای مقاله اشاره شد تطبیق گزارش‌های ابن‌بطوطه با کتب معتبر تاریخی داخلی و خارجی توسط مترجم فاضل علاوه بر تأیید صحت نوشته‌های نویسنده، به تکمیل این مباحث نیز کمک شایانی کرده است. استاد گرانمایه هر جا که منظور نویسنده در هاله‌ای از ابهام پوشیده شده، در

یادداشت‌های کتاب با تفسیر و توضیح به روشن شدن موضوع کمک کرده‌اند، فی‌المثل وقتی ابیظَّوطه از جامهٔ کهنهٔ احرام خود سخن می‌گوید، ایشان در یادداشت‌های مربوط توضیح می‌دهند که «مراد از احرام در اینجا جامه‌ای نیست که حاجیان به هنگام حج بر تن می‌کنند، این احرام که ابیظَّوطه می‌گوید پوششی بود که از پشم می‌بافتند و سر و گردن و شانه‌های شخص را فرا می‌گرفت. این پوشش در مغرب مرسوم بود و بهترین نوع آن را در «تلمسان» می‌بافتند» (ج 1 ص 480).

توضیحات بجای مترجم دانشمند در جای جای کتاب ارزش گزارش‌های ابیظَّوطه را مضاعف کرده، اطلاعات حاصل از آن را تکمیل نموده و نقایص و کاستی‌های نوشته‌های وی را اصلاح و جبران کرده است، استادموحد بسیاری از نام‌های خاص را که ابیظَّوطه اشتباه و گاهی با تحریف ضبط کرده، با مراجعه به منابع موثق اصلاح کرده‌اند و در موارد متعددی با استشهاد به شعر شعرای نامدار مبحث مورد اشارهٔ نویسنده را تکمیل و تأیید کرده‌اند (از جمله ص 483 و 487 از یادداشت‌های جلد اول سفرنامه).

